

واکاوی راهبردهای عصیبت دینی و قومی عصر صفوی در جهت دولت-ملت سازی در توان بخشی قدرت ایران و مدیریت بحران های سیاسی اخیر در منطقه خاورمیانه

علیرضا رشیدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/ 19

دکتر محبوبه شرفی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۸

دکترسینا فروزش^۳

چکیده

باتورقی بر تاریخ ایران به مقطعی برخوردار می نمایم که اولین حکومت تثبیت شده شیعی زمانی پای بر عرصه مدیریت سیاسی ایران می نهد که دولت های رقیب با فراهم نمودن زیرساختهای فرهنگی و اجتماعی تحت حمایت استعمارگران با عنوان حاکمان دینی و مفتی به استقلال رسیده بودند بدیهی است این مهم آغازی است بر بحران های سیاسی این حکومت نوپا با حکومتهای همسایه لذا حاکمان صفوی بر آن شدند تا راهبردی را با محوریت همبستگی قومی و مذهبی تحت عنوان دولت-ملتسازی طراحی نمایند. از آنجائیکه ناهمگونی قومی و دینی از ویژگی های ساختی کشورهای منطقه خاورمیانه میباشد و جنگ قومیت ها و استفاده از خرده فرهنگ ها در منطقه فصل مهمی از تاریخ درگیریهای این ملت ها بوده و از آن رو که واقعیت موجود با فرایند استقلال جویی اقوام به جای استیلا جویی عملا به مسئله ای امنیتی تبدیل گردیده و در بسیاری از موارد اراضی واحدهای سیاسی منطقه را نیز تهدید نموده. پژوهش حاضر با واکاوی مدیریت بحران سیاسی آن دوران تحت راهبردمورد نظر، در پی پاسخگویی به این پرسش است که چرا امروزه کشورهای خاورمیانه با وجود تلاش بسیار با بحرانهای بزرگ مواجه اند؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح است که ابتر شدن ریشه این بحرانها، عدم تبدیل تهدید به فرصت بایر مناسب از این راهبرد تحت عنوان دولت-ملتسازی است؟ روندی که از پیامدهای آن ایجاد تدریجی گسلهای قومی و مذهبی و به تبع شکاف دولتها و ملتتها در سطح ملی و منطقه بوده است که می تواند در قالب واکنشی تجدیدنظر طلبانه به نظم حاکم در سطوح مورد نظر بینجامد.

واژگان کلیدی: بحران سیاسی خاورمیانه-صفویه -راهبردهمبستگی قومی و مذهبی -دولت، ملتسازی

۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

al2587.fa5550@gmail.com

۲ دانشیار، گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)*

sharafi48@yahoo.com

۳ دانشیار، گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

sinaforoozesh@gmail.com

همواره ایران و ایرانیان در دسته جوامع و مردمانی قرار دارند که تحولات زیادی را در طول تاریخ تجربه نموده اند و نقطه های حساس تاریخی را مرحله به مرحله طی نموده اند؛ اما نکته ای که مورد نظر است اینکه باید این گام ها را در حکم دوره گذار در نظر گرفت و یا اینکه صرفاً به عنوان گذر زمان بر آن نگریست. باری پس از دو قرن مساعی و به کارگیری ایدئولوژی مذهبی - سیاسی از پیروان صفویه، سر انجام در سال ۹۰۷ هجری، بزرگترین تحول در تاریخ ایران روی داده و حکومت صفویه رسماً تشکیل گردید این تحول از یک سو باعث احیاء امپراتوری در سرتاسر مرزهای طبیعی ایران و از سوی دیگر باعث تشکیل اولین دولت تثبیت شده شیعی اسلامی در ایران گردید. گرچه در مورد حکومت صفویه و بررسی ساختار آن دولت، عناصر مختلفی در شکل گیری، پیروزی و ثبات در حکومت به مدت دو بیست و بیست و پنج سال علی رغم فشارهای داخلی و خارجی موثر بودند اما بی تردید ظهور سلسله صفویه در اوایل قرن دهم هجری در قالب یک دولت منسجم مذهبی - سیاسی نقطه عطفی در تاریخ ایران است که پس از قرنها توانست با بهره گیری از مهمترین راهبردهای مدیریت سیاسی با عنوان راهبرد عصیبت قومی و مذهبی تحت عنوان دولت-ملت سازی ضمن مدیریت بحران های سیاسی منطقه، با دستیابی مجدد به هویت ملی، در مقابل سروری عثمانیان بر ممالک اسلامی ایستادگی نموده و به کشوری قدرتمند در شرق اسلامی تبدیل شود. راهبردی که تأثیر و تأثر آن در شکل گیری، رسمی شدن، تداوم و استمرار و سرانجام فروپاشی دولت صفویه کاملاً نمایان است و اینک با توجه به اینکه ایران، کشوری چند فرهنگی است و تنوع قومی، یکی از ویژگی های شاخص آن است و الگوی این ملت ترکیبی و نامتوازن است به طوری که تصویر موزاییکی اقوام در این جغرافیای سیاسی طی تاریخ چرخه ای از فرصت و تهدید را در مقابل منافع ملی ایران نمایش می دهد از بعد جامعه شناسی تاریخی بررسی یکی از دوران های موثر تاریخ ایران که در آن برهه، اولین حکومت تثبیت شده شیعی در ایران بنیان نهاده شده و واکاوی موثرترین راهبردهای حکومت در مدیریت بحران جهت بهره گیری مناسب از این راهبرد برای مدیریت بحران های نوظهور اخیر خاورمیانه که نمی توان آن را در قالب امری طبیعی مورد خوانش قرار داد؛ ضروری می نماید در همین راستا پژوهش حاضر با توجه به واکاوی نوع تلاش و چگونگی مدیریت بحران های سیاسی با بهره گیری از الگوی مورد نظر توسط حاکمان آن دوران، در پی پاسخی مناسب در جهت حل بحران های اخیر کشورهای خاورمیانه در عصر جدید است

پیشینه پژوهش: نگارش و بحث در خصوص الگوی همبستگی قومی و مذهبی در جهت دولت - ملت سازی همواره از اهمیت قابل توجهی در مطالعات آکادمیک برخوردار بوده است لذا حجم عظیمی از منابع در قالب کتب، پروژهای پژوهشی، مقالات علمی و نیز کارهای پژوهشی در خصوص موضوع مورد نظر بدون واکاوی استراتژی های بدیع و کاربردی آن دوران، در دهه های اخیر به انتشار درآمده است. لذا نیاز به خوانشی تحلیلی

از مهمترین و جدیدترین منابع در این خصوص و تفاوت در نگاه مقاله حاضر نسبت به این مقالات و نوشتارها ضروری می باشد و اینک توفیق موجب بر هویت طلبی قومی و سیاسی شدن قومیت در ایران

پیمایش هویت طلبی قومی و سیاسی شدن قومیت در بستر تاریخ

گیلز معتقد است هویت طلبی قومی و سیاسی شدن قومیت، پدیده تاریخی تحول پذیری است که با عوامل عدیده ای در مقیاس های مختلف ارتباط دارد (Giles, 1997: 16) با توجه به تنوع نظری در مفهوم شناسی موضوع و تأمل در بسترهای تاریخی و اجتماعی هویت خواهی قومی در دوران مورد نظر که همانا عصر صفوی است به کارگیری رویکرد تلفیقی ضروری به نظر می رسد. مالشویچ، در کتاب جامعه شناسی قومیت ضمن اذعان به ماهیت متنوع، پندارگونه و سیال قومیت، بر این باور است که توسعه دیدگاه ترکیبی نئووبری و نخبه محور، بهترین استراتژی در پیوند با نیازهای معرفت شناختی و سیاسی تلقی میشود. هدف هر دو رویکرد، پیوند دادن تفسیر سیاسی تکمیلی از قومیت با تأکید بر ژئوپلیتیک و روابط دولت-قومیت است (مالشویچ، ۱۳۹۱: ۲۱۵) بر اساس پژوهش مورد نظر می توان اذعان نمود که، هویت طلبی قومی سازه ای اجتماعی سیاسی است. به تصور پل براس، فرهنگ برای قومیت، امری جوهری در نظر گرفته نمیشود؛ به طوری که استفاده از آن شامل گزینش عناصر فرهنگ و بیشتر برای بسیج سیاسی گروهها است (مالشویچ، ۱۳۹۱: ۱۴۶) این عوامل به تبعیت از نام وضعیت ذهنی تکوین هویت طلبی قومی تعریف شده است. منظور از وضعیت ذهنی عواملی است که باید بر ذهن افراد گروه قومی تأثیر بگذارد و آنها را به صورت جمعی هم بسته در آورد؛ (امیراحمدی، ۱۳۷۴: ۱۵)

و حال حرکت شبکه محور تاریخ، بستر راهبرد عصیبت قومی و دینی در عصر صفوی

باندک توفیق بر تاریخ حکومت مداران قبل از حکومت صفویه به وضوح نظاره گریم که پس از حمله مغول و نابود شدن مظهر قدرت معنوی اهل تسنن، یعنی خلافت بغداد، به نوعی بستری آماده گردید تا مذهب تشیع و طرفداران و علما آن، بر بستری از محبت ائمه اطهار بتوانند در میان مردم این سرزمین جای پای خود را تثبیت نمایند. هم چنین عواملی مشابه سبب شد تا طریقت های تصوف با محوریت دوستی خاندان پیامبر ص و توجه به قطب بودن ائمه شیعه، خود را به عنوان یک نیروی مذهبی قدرتمند در جامعه تثبیت نمایند. بعلاوه هجوم ها و حمله های ترکان عثمانی و ازبکان - هر دو از اهل تسنن - و احویلنا غارت های بوجود آمده، بستری را فراهم می ساخت تا بتوان با تکیه بر عنصر تشیع بعنوان یک عامل وحدت بخش، ترکیب همه این عوامل را بوجود آورد و هر چه درونی تر، جامعه را به تغییر مذهب سوق داد. لذا حاکمان صفویه توانستند با طراحی و اجرای راهبرد عصیبت قومی و دینی، روند شکل گیری قدرت خود را تسریع بخشند بدیهی است شاخصه های راهبرد عصیبت دینی و قومی در جای جای حکومت صفویه در قالب نقش مذهب و قومیت گرای در شکل گیری حکومت صفوی - اهمیت سیاسی مذهب در دولت صفویه - تأثیر مذهب در نحوه

تعاملات دولت صفویه با کشورهای دیگر و نقش دین و قومیت گرایی در دیوانسالاری و تشکیلات اداری خودرانداری نماید. پرواضح است موضوع گرایش مذهبی یک جامعه نیز به مانند دیگر پدیده‌های تاریخی، یک موضوع شبکه محور است. عوامل متعددی در یک دوره‌ی زمانی نه‌صد ساله دست به دست هم داد و شرایطی را فراهم نمود که تشکیل دولت صفویه و اعلام رسمیت مذهب تشیع، نتیجه و ثمره‌ی آن بود. تکیه‌گاه اصلی این شرایط، نفوذ تدریجی تشیع در بستر زمانی ۱۰ قرن، در ایران بوده است. مقبولیت تصوف در ایران پس از حمله‌ی مغولان و قرن هفتم تا دهم هجری از یکسو و گرایش‌های متمایل به تشیع در بین آن‌ها از سوی دیگر، ترکیب جدیدی را ایجاد کرده بود که صفویان از آن استفاده بهینه نموده و حرکتی را بنیان گذاشتند که در نهایت به تشکیل این دولت و اعلام رسمیت مذهب تشیع منجر شد. آری سه قرن تلاش‌های صورت پذیرفته اسماعیل برای اشاعه آموزه‌های مذهب تشیع از قوه به فعل، جریان مذهب تشیع را به عنوان یکی از مولفه‌های حاکمیت قرار داد که در ادامه، مذهب تشیع توانست با پشت سر گذاشتن عوامل هویت قومی و سیاسی، در نقش عامل هویت‌ساز ملی ایرانیان ظاهر شود و همین امر، موجبات استمرار آن را به عنوان مذهب رسمی دولت‌های بعدی نیز فراهم نمود و اما شاخص‌های مهم هویت‌ساز در دولت صفوی بر مبنای استراتژی عصیبت قومی و مذهبی

۱- مکان‌یابی مذهب تشیع

هویت به عنوان یک مفهوم نسبی، مرز ما و دیگران را تشکیل می‌دهد. این مفهوم نسبی به عوامل متعددی وابسته است که در شکل‌گیری‌اش دارای نقش هستند. بی‌گمان، دین و گرایش‌های معنوی، یکی از شاخصه‌های اصلی در معرفی هویت است. در تاریخ ایران، سلسله‌های متعددی را می‌توان بر شمرد که از شاخصه‌های دینی ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند که به استناد به آن، هویت جامعه را تعیین نموده‌اند. از این میان، اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها نتوانستند پایدار باقی بمانند. اما اعلام رسمیت مذهب تشیع توسط شاه اسماعیل ضمن توجه دوباره به عنصر دین و مذهب باطراحی الگوی عصیبت مذهبی به عنوان رکن هویت بخش جامعه و بازگرداندن مذهب به ارکان هویت بخش و اختصاص مکانی برای آن در میان عوامل موثر، هویت جدیدی را برای جامعه ایران تعریف نمود که شاخص آن، همین نوع مذهب بود.

۲- قرار دادن مذهب تشیع به عنوان رکن اساسی در نظام سیاسی و قضایی

یکی از مشکلات مذهب تشیع تا پیش از رسمیت آن در دوره صفویه این بود که هیچگاه به عنوان معیاری برای نظام‌های سیاسی و قضایی پذیرفته نشده بود. این مسئله حتی در دوران پس از سقوط بغداد و خلافت عباسی و رواج اسلام مردمی نیز ممکن نشد اما دولت صفویه با استفاده از آموزه‌های شیعی، اولاً در راه تثبیت حاکمیت خود و مشروع جلوه دادن خود برای حکومت استفاده کردند و مذهب تشیع را از حالت یک مذهب

ساده و صرفاً در بعد عبادی، خارج و آن را به عنوان مذهبی پویا و فعال و صاحب نقش و اثر در زندگی سیاسی - اجتماعی جامعه عرضه نمودند.

۳- بهره‌گیری از راهبرد هژمونی ایدئولوژیک در بخش نظامی

در موقعیت زمانی که امپراطوری قدرتمند عثمانی روز به روز بر متصرفات قلمرو خود می‌افزود و از سوی دیگر ازبکان در شرق با برانداختن تیموریان بر خراسان مستولی شده بودند و مانعی در سر راه خود نداشتند. شاه اسماعیل جوان برای بدست گرفتن قدرت و برانداختن حکومت ملوک الطوایفی که از صدر اسلام در ایران برقرار شده بود با ابزار بسیج امکانات و پشتوانه‌ی اصلی این دفاع یعنی وحدت و انسجام اعتقادی و سیاسی حرکت کرد. حاکمیتی مقتدر و برخوردار از مشروعیت با پشتوانه‌ای حمایت مردمی در مقابل سیل و امواج تهاجمات نظامی خارجی. به همین منظور حکومت مداران صفوی، یکی از عوامل کلیدی برای کنترل و مدیریت بحران‌های پیش روی را میزان و نوع بهره‌گیری از راهبرد عصیبت با محوریت هژمونی ایدئولوژیک در فرایند عملیات نظامی خود البته با محوریت شاهان به عنوان فرماندهان اصلی عرصه نبرد می‌دانستند. بازنگری در جنگ‌های این دوره نشان می‌دهد که شاهان صفویه در مدیریت بحران از طریق این استراتژی اندیشه ورز، به دنبال راه‌هایی بودند که از طریق آن‌ها اجماع متابعان خود را نسبت به حکومت تأمین نموده و به هدف غایی خود که همانا حکومتی مقتدر در منطقه بود، دست یابند. بر این اساس در عملیاتی نمودن استراتژی مورد نظر، از تاکتیک‌هایی بهره می‌بردند که به واسطه آن نه تنها در عملیات پدافندی و دفاعی بلکه در عملیات آفندی و هجومی نیز مدیریت بحران نموده و به موفقیت‌هایی چشمگیر دست می‌یافتند. این عملیات دارای دو مرحله اساسی است. مرحله اول تقویت روحی سپاهیان خودی و ایجاد انگیزه‌های روانی لازم برای نبردهای سخت و طاقت فرسا و مرحله دوم تخریب و فروپاشی روحی و روانی دشمن در راستای سستی و فروپاشی صفوف دشمن و مدیریت بحران از طریق تاکتیک‌های چهارگانه عملیاتی روانی در قالب: الف) ایجاد باورمندی سپاهیان به حقانیت جبهه خودی و باطل بودن جبهه دشمن است (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ص ۱۸۷) و تکمیل این حقانیت با تبلیغ و ترویج جلوه‌های معنویت گرای شاه و پشتوانه‌های مذهبی بود (شاردن، ۱۳۷۲: ص ۱۱۴۸). از جمله اینکه شاه تهماسب پیش از نبرد جام (افوخته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۳) و شاه عباس قبل و بعد از نبرد با ازبکان و عثمانی‌ها (منشی ترکمان، ۱۳۷۷: ص ۱۲۳۸) به زیارت امام رضا (ع) شتافتند و از او یاری طلبیدند ب- تسلط بر فضای روحی دشمن، جهت کاهش هزینه‌های جنگ و پیروزی در نبردها بود از جمله ارسال مکتوب و تبلیغ ویژگی‌های مقتدرانه شاه در کنار دادن وعده می‌توانست آن‌ها به تسلیم (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ص ۳۲۵) و اگذاری حکومت قلعه‌ها یا شهرها به تسلیم شدگان و یا بخشش اسرا و رها ساختن آن‌ها (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ص ۱۰۵) ج- برانگیختن احساسات و انگیزه‌های مذهبی که از جمله می‌توان به گزارش جنگ شرورف به نقل از نویسنده تاریخ حبیب السیرا اشاره نمود که از مریدان جنگجوی اسماعیل به عنوان «غازیان نصرت قرین و مجاهدان میدان دین» و در گزارش جنگ همدان آنان را «تشنه لبان میدان

جهاد و سیاحان بحر اجتهاد» توصیف کرده است (خواندمیر، ۱۳۶۲: صص ۴۶۵ و ۴۷۰) نیز در جای دیگر واژه « مجاهدان موکب همایون » را در مورد آنان به کار برده است (همان، ص ۴۷۹) قاضی احمدقمی، ماهیت جنگ‌های اسماعیل اول را « غزای کافران» و « جهاد با اهل فساد» توصیف کرده است و شاه طهماسب را « شاه دین پناه» و سربازان او را « غازیان و شیعیان و تبرائیان » نامیده است (قمی، ۱۳۶۱: صص ۲۱۴ و ۴۹) -توجه به اعتقادات دیتی در صورت تعبیه لشکریان و آرایش تاکتیکی درجنگ که بانداک تورقی دربخش جنگ های آن دوران توجه به اعتقادات دیتی و عصبیت های مذهبی را در صورت تعبیه لشکریان از جمله در قرار گرفتن محارم، ضعیفان، دردمندان و حقوق مردم در آرایش تاکتیکی به وضوح می بینیم. منصورین سعید در کتاب آداب الحرب والشجاعه گزارش می دهد که فرماندهان اصلی جنگ برای اجرای مناسب تاکتیک‌های نظامی در ابتدای کارزار به لشکریان خود تصریح می نمودند که محل نبرد زیاد نزدیک به آبادانی و شهر نباشد که در اثر درگیری و استفاده از ادوات جنگی باعث ویرانگی شهر شد.

۱- صورت تعبیه و مصاف عثمانیان بامبنای عصبیت در جنگ (مصاف پروین) (خوانساری، ۱۳۴۶)

جناح راست	قلب	جناح چپ
سواران، مبارزان	امیر، وزیر، خزینه	سواران، مبارزان
و پیادگان	وزرادخانه	و پیادگان
میمنه	عمال	میسره
سواران نیک	حرم	سواران نیک، پیادگان
و مبارزان جلد	مواشی	و بارزان جلد
افعال	تفاریق	اسب رمه
دردمندان، بندیان	مردمان از هر جنس	پیادگان، سواران
ضعیفان و سوار جلد	سواران جلد	نیک

نوع پیوند	ساخت دولت	ابعاد	توضیحات
صوفیانه تحت لوای لنگوی عصیبت پامحوریت	دین سالارانه	دولت	
همبستگی اعضا تاخت صوفیانه	تفوق نهادهای مذهبی بر نهادهای نظامی و دیوانی	بلوک قدرت	نیروهای حاضر در بلوک قدرت، قبایل قزلباش و تعداد معدودی از صوفیان غیر قزلباش شمال ایران ویژگی ها: همگن، یکدست، منسجم
تبعیت پذیری: براساس رابطه مردی		ساخت نهادی	تفوق نهادهای مذهبی بر نظامی و دیوانی وجود نهاد وکالت و خلیفه الخلفائی به عنوان شاخص نهادهای صوفیانه (دینی)
نحوه عضویت: تاحدودی بسته (پس از طی مراحل و تعلیمات معین)	شاه هم دارای شان دینی و هم شان سیاسی بودن	ساخت قلمرو	تقسیم ایالات به ممالک و والی نشین استقلال زیاد حکام در ایالات ممالک

ویژگی پیوند ساختار دولت براساس استراتژی عصیبت بصورت تطبیقی

تحولات قومیتی ومذهبی در منطقه خاورمیانه امروز، تهدید یافرصت

همچنانکه اشارتی رفت، دوران صفویه نشانگر این مهم بود که همواره تحولات تاریخی، سیاسی و جغرافیای سیاسی قومی منطقه خاورمیانه با توجه به کارکرد چند وجهی اقوام در سیر معادلات قدرت و سپس امنیت تحلیل می گردد به طوری که اقوام در این جغرافیای سیاسی طی تاریخ چرخه ای از فرصت و تهدید را در مقابل منافع ملی دول مختلف از جمله ایران با مختصات نظامی سیاسی و تنوع قومی و بحرانهای قومیتی ویژه آن نمایش میدهد؛ لذا بر اساس همین ضرورت در کنار پرسشهای مکملی که مطرح است، این پرسش اصلی به میان می آید که با توجه به ابعاد تحولات قومی ومذهبی در کشورهای خاورمیانه امروز با بهره گیری از چه راه کارهایی می توان تحولات قومیتی ومذهبی رامدیوریت نموده واین مهم رابرای ایران به فرصت تبدیل نمود؟ در فرض اولیه این مهم به نظر می رسد که جدای از تلاش دولت مرکزی در عرصه سیاست داخلی در احقاق حقوق همه ی اقوام ایرانی، بستری برای مشارکت نظام مند در متن نظام سیاسی فراهم گردد. به طور کلی اگر رابطه ی قومیت ها با همبستگی و انسجام و وفاق ملی ومنطقه ای رامدنظر قرار دهیم، میتوانیم آن را شامل دو نوع رابطه در عرصه های داخلی و بین المللی بدانیم: رابطه ی دولت- قوم که رویکردی سیاسی است و رابطه

ی قوم - قوم که رویکردی اجتماعی است؛ از دیدگاه صاحب‌نظران رابطه ی دولت - قوم یکی از متغیرهای مهم و تاثیرگذار بر اجتماعات قومی، رویکردها، شیوه ها و روش های حکومت هادر تنظیم تعاملات و مناسبات خود با اقوام و مدیریت آنها و نیز سیاستها و رویه هایی است که بر این تعاملات حاکم است. روابط و مناسبات میان دولت - قوم و چگونگی این رابطه، گواه مهمی در تحکیم و یا تضعیف همبستگی ملی است؛ رابطه ی قوم - قوم، رابطه ی بین قومی و رابطه ی اجتماعی میان اعضا، دو یا چند گروه قومی است که روابط اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در بر میگیرد. در صورتی که روابط بین قومی افزایش یابد، تعلق و وفاداری اقوام به کشور و جامعه افزایش پیدا می کند و مرزهای هویتی درون گروه - برون گروه ضعیف و راه ورود اجتماعات قوی به درون اجتماعات ملی و بین المللی هموار خواهد شد؛ حال در صورتی که رابطه ی قوم - قوم و نیز رابطه ی دولت - قوم در هر کشوری سست یا تضعیف شود درگیری های قومی و در پی آن درگیریها و ناامنی های اجتماعی در سطح کشورها و منطقه بروز خواهد کرد. بدیهی است در جوامع چند قومی موضوع همزیستی و تنوع قومی با وحدت ملی امری است منوط به اتخاذ رهیافتی که بتواند در عین کثرت در خرده فرهنگ های قومی، وحدت در منش ملی را محقق سازد.

نگاه فراملی - منطقه ای به دولت - ملتسازی در خاورمیانه

در دیدگاه صاحب نظران سه دسته بحران اصلی در روند شکل گیری دولت - ملتسازی در خاورمیانه باعث ابرماندن دولت - ملتسازی در این منطقه شده است؛ یک دسته بحران مرتبط با مسأله پان عربیسم که یک چالش هویتی برای دولت - ملت های منطقه فراهم نمود. دسته دوم با موضوع پان اسلامیسم مرتبط است که حاضر به پذیرش مفهوم ملت و گنجاندن آن در چارچوب دولت نیست و به ایده امتگرایی فرا سرزمینی معتقد است و این عامل در چارچوبهای مختلف از طیف معتدل تا رادیکال اسلامی سلفی، عاملی برای به چالش کشیدن دولت - ملت های مدرن و فرآیند دولت - ملتسازی در منطقه برای بیش از ۷ دهه بوده است و در نهایت مسأله گردها قرار دارد که با به چالش کشیدن دولت و ملت، بحران در این منطقه را فراهم نموده است. در این بستر است که خاورمیانه مدرن خود نتیجه مداخلات قدرتهای بزرگ در دولت - ملت های منطقه و لذا شکست آنها هستیم

دولت - ملتسازی موفق در روند اجرای راهبرد عصیبت در بازتعریف بسیج سیاسی قومی در منطقه خاورمیانه

دولت - ملتسازی موفق روندی است که طی آن یک جامعه سیاسی تلاش میکند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد. چنین هدفی شدیداً وابسته به افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی - ملی و ثبات سیاسی به ویژه در مفهوم توسعه نهادهای دموکراتیک است. مقصد چنین روندی تکامل هر چه بیشتر دولت (به عنوان سازه نهادی نیرومند) و ملت (به عنوان یک سازه اجتماعی یکپارچه و دارای هویت

واحد) و پیوند و نزدیکی هر چه بیشتر این دو است، به گونهای که نهایتاً در نگاه بین المللی دولت و ملت ساختی درهم تنیده و تجزیه ناپذیر به تصویر درآید؛ یعنی ملت، دولت را از خود و مال خود بداند. براین مبنا برخی یکی از راه های موثر بهره گیری از راهبرد عصیبت را در قالب، بازتعریف بسیج سیاسی قومی می باشد و بعضی دیگر براین اعتقادند که بسیج سیاسی قومی فرا یندی است که قومیتها با ایجاد وفاداری اعضا به یک سازمان پارهبر، بر مبنای مسائل قومی، آمادگی گروه را برای مسائل جمعی افزایش می دهند. برخی دیگر از متفکران معتقدند: اهمیت بسیج قومیتی در جامعه مدرن سیاسی امروز اهمیت کشمکش طبقاتی به مراتب بیشتر است. در این خصوص راگین مینو یسد: مارکسیستها و نوما مارکسیستها بسیج سیاسی قومیت را به عنوان نیروی دارای پتانسیل گسیختگی جامعه سیاسی مدرن می بینند. لپیست، روکان و آلفرد بسیج قومی بحرانی شده را تهدید یکپار چگی نظام سیاسی می داند و معتقدند بسیج قومی توانسته تسلط شکافهای کارکردی مورد انتظار جامعه سیاسی مدرن را تحت الشعاع قرار دهد. ظهور بسیج قومیتها محدود به جامعه سیاسی بریتانیا نمی گردد در تمامی جوامع چند قومی ظهور و بروز جدید یافته است در واقع بر اساس نظریه برخی اندیشمندان بسیج سیاسی قومیتها در تمامی سیاستهای جوامع چند قومی بعد از جنگ جهانی اهمیت ویژه ای یافته است. حتی میتوان گفت علت بیشتر خشونت های سطح ملی در سه دهه اخیر منبع بیرونی نداشته بلکه ناشی از تضاد قومی درونی داشته است. این ایده که جوامع سیاسی معاصر جوامع مدرنی هستند که اپوزیسیونهای قومی و فرهنگی جدی در آنها جا بی ندارد دیگر نقض شده است که بی تردید عوامل متعددی از جمله قومیت و مذهب میتواند در شکل گیری مناقشات سیاسی نقش داشته باشد. براین اساس با بهره گیری از الگو و راهبرد عصیبت قومی و مذهبی بر مبنای دولت-ملت سازی می بایست با بازتعریف در خصوص بسیج سیاسی قومی در منطقه خاور میانه بسترنیاز به رویکرد اجتماعی تحت راهبرد انسجام مذهبی و قومی را در سطح منطقه ایجاد نمود.

نتیجه گیری

در یک جمع بندی می توان گفت در راستای تحلیل عرصه قدرت بر اساس اتکاء به روش شناسی های، می بایست به تبیین استراتژی رفتارهای حکومت های متناظر سیاسی داخلی پردازیم که در این جهت بررسی مدیریت آن حکومت ها در ابعاد مختلف از جمله: نظامی، سیاسی و... آن در قالب و ساختار استراتژی های متخذه، در راستای نیل به هدف اصلی این پژوهش از مهمترین خواهد بود. تحول در مفهوم قدرت، همواره به عنوان یک الگو موثر بر مفاهیم مترادف آن چون نفوذ، اقتدار و حتی مشروعیت ابنا دارد. این قدرت، قدرت هدایت کردن، جذب کردن و سرمشق بودن را داراست از آن رو با توجه به این مهم که یکی از مهمترین ویژگی های

ساختی عموم کشورهای جهان سوم بخصوص خاورمیانه ناهمگونی قومی و دینی است و فصل مهمی از تاریخ درگیریهای این ملت ها حول محور جنگ قومیت ها و استفاده از خرده فرهنگ ها در جهان و ایجاد تهدید برای بسیاری از واحدهای مختلف سیاسی منطقه که متشکل از اقوام مختلف است می باشد در این مقاله راهبرد عصیبت دینی و قومی در دوران عصر صفوی با محوریت دولت-ملتسازی جهت مدیریت بحران های سیاسی منطقه از طریق اجرای صحیح این الگو مورد بررسی و واکاوی قرار گرفت. نتایج دادهای پژوهش نشان داد که آغاز دولت ملی و دینی خود عامل و گرانگه بحران و یا فرصت در خاورمیانه بوده است. بدیهی است شاهان صفویه نیز به این راهبرد در نیل به این مهم واقف بودند لذا با توجه به ماهیت مذهبی و قومیتی حکومت صفویه بر آن شدند که با توجه به تهدیدهای نظامی - امنیتی مستمر در مناطق مرزی ایران و مخالفین داخلی از ابتدای تاسیس از یک سو و نقش هژمونی ایدئولوژیک آن حکومت در کارکرد حوزه های نظامی، سیاسی و... با طراحی راهبرد عصیبت با محوریت دولت - ملتسازی در تقویت نیروی نظامی، تقویت روحی مردم و بسیج ملی در جهت سرپانگه داشتن کشور در مقابل دولت های رقیب همت گمارند. در این مدل در راستای کنترل و مدیریت بحران های پیش رو کشور در قالب حفظ قدرت، به وسیله تولید رضایت البته به واسطه ی ابزارهای خاص اعتقادی شیعی و قومی به مدیریت بحران سیاسی منطقه نیز اقدام نمودند. اسماعیل اول و به ویژه عباس اول از این عامل توانمند ساز بهره گرفتند در مجموع می توان با اسناد و گواهی ها و یافته های این تحقیق استفاده از این راهبرد تحولی را عامل توانمندی بخش مدیریت بحران سیاسی منطقه خاورمیانه امروز نیز ارزیابی نمود. بدیهی است استدلالهای تاریخی ما را بر این دستاورد رهنمون است که دولتهای متعددی که در خاورمیانه توانستند از استعمار خارج شوند و در هیبت دولت مستقل سر بر آورند، دولتهایی بودند که اغلب قبل از آنکه شکل های وارداتی سازمان دولتی استعمار پیشه بتوانند در هویت ملی آنان ریشه بدوانند و بتوانند به حاکمیت دست یابند، با روند سریع با فراهم نمودن بسیاری از زیر ساختهای فرهنگی، اجتماعی با بهره گیری از شاخص همبستگی در داخل و خارج مرزهای خود مدیریت بحران نمایند. در این استراتژی است که علی رغم تکوین خشت بنای نادرست کشورهای منطقه خاورمیانه که همواره منجر به بحرانهای ناشی از دولت-ملتسازی ابرتر در خاورمیانه در بعد ملی و منطقه ای مانند بحران هویت، بحران مشارکت و بحران مشروعیت و... گردیده است موجب بروز اختلافها و ناآرامی های مداوم در قالب پیدایش ایدئولوژی پان عربیسم، پان اسلامیسیم، ناسیونالیسم قومی گُرد، شورشهای مردمی موسوم به بهار عربی که به سقوط سه دولت در تونس، مصر، لیبی و یمن انجامید شرایطی را رقم زد که به تحلیل حاکمیت یا فروپاشی نظامهای سیاسی دولتهای یاد شده منجر گشت و همین امر زمینه را برای فعالیت و خود نمایی بحرانهای مزمن خاورمیانه فراهم نمود و بدون توجه به مرزها و ویژگیهای فرهنگی مردمان ساکن آن مناطق و دولت ها با تعیین راهبردی مبنایی در مقابل راهبرد نظم استعمار نوین که به نظم سایکس-پیکو شهره است واکنشی دیگرگونه نمایند مقابل ای محوری از طریق راهبرد یکپارچگی ملی و مذهبی با شرایطی که هرگونه باز تولید اندیشه های افراطی که بابتی ثباتی اصول حاکم برد دولت - ملتسازی

نرج یافت رابه همراه خواهدداشت.لذانويسنده با توجه به منظومه اطلاعاتی خود برای گذار از وضعیت بحرانی خاورمیانه پیشنهاد می نماید که با تغییر روند دولت - ملتسازی کلاسیک خاورمیانه- که بر پایه پارادایم مطرح شده راجرز بروبیکر که از آن با عنوان دولت در حال ملی شدن بومی یاد میکند با این توضیح که بر پایه ادغام گروههای ملی بر پایه یک نژاد، فرهنگ یا مذهب ممتاز شده محوریت دارد و به صورت ناموفق در سالیان اخیر در منطقه تجربه شده است بابازتعریف بسیج سیاسی قومی و مذهبی درمنطقه خاورمیانه ازطریق افزایش الگوپذیری ازراهبردهای استراتژیک حکومت های قومی و مذهبی درسیرتاریخ به هویت طلبی قومی شدت بخشیداین مهم ازطریق افزایش ارتباطات در مقیاس درون قومی و بین قومی بر شدت هویت طلبی قومی مذهبی خواهدافزود این مسئله رویکرد والکر کانر را تصدیق می کند که براساس آن، ارتباطات درون قومی و میان قومی هر دو نقش مهمی درخلق آگاهی قومی و مذهبی ایفا می نماید. بدیهی است در صورت شکاف درمطالعه پیمایشی هویت طلبی قومی و سیاسی شدن قومیت درعرصه سیاست داخلی ومنطقه خاورمیانه میزان برخورداری مناطق به نوعی هویت طلبی قومی ومذهبی برجسته میشود بی تردیدبین میزان حل شدگی(همگرایی) و میزان تمایل به بسیج سیاسی قومی وجودداردهرچه افرادحس می کنند که از لحاظ میزان حل شدگی درقوم مسلط وهمگرایی با قوم مسلط درسطح بالای باشند، میزان تمایل به بسیج سیاسی قومی واگرایانه آنها کمتر است.برای بررسی این رابطه به لحاظ تئوریک، از دلالتهای نظری پاکین استفا ده شده است. از دیدگاه پاکین گروههای قومی ابتدایا یکدیگر تماس برقرارنموده سپس با هم رقابت میکردند و بعد از آن با یکدیگرسازگاری می کردند ودر نهایت باهم همگرا و ترکیب می گردند.نتایج کلی نشان می هد دیدگاه واکنش قومی و رقابت قومی را می توان درخصوص بسیج سیاسی قومی واگرایانه به کارگرفت. همچنین آشکار است که دیدگاه توسعه ای ابزار سودمند برای درک بسیج سیاسی نیست. لذا پیام کاربردی این تحقیق آن است که سیاستگذار ری کلان باید درجهت همگرایی میان اقوام بر اساس اشتراکات قومی ومذهبی برای مدیریت بحرانهای خاورمیانه صورت پذیرد

منابع وماخذ

منابع فارسی:

- قمی، حسن بن محمد بن حسن،(۱۳۶۱)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح سید جمال الدین طهرانی، تهران: توس
- حسینی قمی،قاضی احمد(۱۳۸۳) خلاصه التواریخ، تصحیح احسان شرقی، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران

شاردن، (۱۳۷۲)، سفرنامه، جلد ۳، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس

- منشی ترکمان، اسکندریبیک، (۱۳۷۷)؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱ و ۲، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب

- منجم یزدی، ملاجلال (۱۳۶۶)؛ تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید

- عبدی بیگ شیرازی، خواجه زین الدین، (۱۳۶۹)، تکمله الخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی

- خواندمیر، امیر محمود، (۱۳۶۲)، حبیب السیر، ج ۴، زیر نظر دکتر دبیرسیاقی، تهران: انتشارات خیام

- نظام الدین علی شیرازی (سیاقی نظام)، (۱۳۹۳)، فتوحات همایون، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

- امیراحمدی، ه (۱۳۷۴) ((در جستجوی مفهوم سیاستهای قومی))، ترجمه: شراره حسامی، ماهنامه جامعه سالم، دوره ۵، ش ۲۱

- مالشویچ، س (۱۳۹۱) جامعه شناسی قومیت، ترجمه: یعقوب احمدی و حسین محمدزاده، کرمانشاه: انتشارات جهاد دانشگاهی

- افوشته ای نطنزی، محمود (۱۳۷۳)؛ نقاوه الآثار فی ذکرا لاختیار در تاریخ صفویه، به اهتمام دکتر احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم

منابع خارجی:

Langue, Ethnicity and intergroup relations. (1997)
Giles. H. Association of experimental social
psychology, London, European

Giles, H. (1997) Langue, Ethnicity and intergroup
relations, London, European association of
experimental social psychology.

Gurr, T. and Scarritt, J. R. (1989) "Minorities at Risk:
A Global Survey". Human Rights
Quarterly, 11(3): 375-405.